

بعد از تفاهم نامه امنیتی با پاکستان چه خواهد شد !

تقدیر تاریخی حضور و وجود فزینی پاکستان را در همسایگی ما رقم زده که نمیشود با این مسئله برخورد سلقوی نمود، و نقش آنرا در معادلات سیاسی و در سیاست های منطقوی نادیده گرفت ، پاکستان در بیشتر از سه دهه گذشته در سرنوشت سیاسی نظامی و اقتصادی افغانستان رول بسیار منفی را بازی نموده و ضربات جبران ناپذیر را بر افغانستان وارد نموده ، اما کرزی باوجود تمام مشکلات هیچ استراتژی مشخص و هیچ اجندای تهیه شده و هیچ تصمیم روشن در قبال کنار آمدن با پاکستان نداشت ، گرچه در گذشته قبل از کودتا هفت ثور هم هیچ وقت روابط چندان حسنه بین هردو کشور همسایه وجود نداشت، و در روابط شان همیشه فراز و نشیب هاوجود داشت، با این تفاوت که در گذشته افغانستان ابتکار عمل بیشتر داشت ، اما پاکستان هیچگاه فرصت و امکانات واکنش جدی رانمیافت ، زیرا مشکلات درونی و دشمنی با هند پاکستان را وادار به ، سیاست خویشتن داری در مقابل افغانستان نموده بود .

اما بعد از تهاجم شوروی به افغانستان معادلات جیوپولیتیکی عوض شد، پاکستان در محراق توجه غرب قرار گرفت و اقبال پاکستان گل کرد و تمام قضایا معکوس شد، قدرت و امکانات بی حد و حصر نظامی ، اقتصادی بدست آورد ، جهاد علیه حاکمیت کمونیستی فرصت مناسب را برای پاکستان بوجود آورد ، تا طرح پالیسی انتقام جویانه و فکر انزوای سیاسی و حتی تجزیه افغانستان را در اجندای سیاست خارجی خود در طویل المدت جاه دهد.

بعد از پیروزی مجاهدین تصور این میرفت که پاکستان با تاجیکها در مورد رسمی شدن سرحد دیورند توافق کند به حاکمیت پشتونها و داعیه پشتونستان طلبی ، آنها نقطه پایان گذارد، اما پاکستان سنجیده شده از آنچه تصور میشد و با برنامه ها بسیار وسیع بگونه گام به گام وارد میدان شد که هیچگاه در تصور زمامداران آنوقت افغانستان نمیگنجید، پاکستان با سازمان دهی یک جنگ ظاهراً داخلی اما استخباراتی تمام نهاد های اقتصادی و نظامی افغانستان را نابود کرد، و ، نه تنها با پشتون ها ظاهراً دشمنی نکرد برعکس پشتونها را در جنگ با دیگر اقوام افغانستان تحریک و کمک کرد! در گذشته استدلال و سوال من هم همیشه این بود که تداوم حاکمیت پشتونها کاملاً به ضرر پاکستان است زیرا پشتونها پیوند خونی با آنطرف سرحد دارند و هرگز از داعیه قومی دیورند نمیگذرند ، پس چرا پاکستان بعد از سقوط نجیب خواهان حفظ و تداوم حاکمیت پشتونها در افغانستان است ؟ ، و تمام احزاب پشتون تبار را بر علیه حکومت ربانی کمک میکند و در نهایت با حمایت مستقیم نظامی سیاسی افراطی ترین پشتونها، را برای سرکوب ملیت های دیگر افغانستان زیر نام طالب به قدرت رساند !!؟ چرا چنین کرد؟

همه میدانیم پاکستان از بدو تاسیس با داعیه آزادی خواهی پشتونها آنطرف سرحد مواجه بود ، زیرا داعیه واپسگیری مناطق از دست رفته تا پل اتمک همیشه موی دماغ پاکستان بوده و هرزگاهی دماغ اش را میازارید! اما خود فروختگی اکثر رهبران جهادی فرصت بزرگی را برای پاکستان بوجود آورد ، تا نه تنها انتقام اتمک طلبی بلکه سیاست گذر از پل متک را برای ارضای خاطر پشتونها درون پاکستان بگونه مساعد گرداند تا بتواند بدین وسیله فکر آزادی خواهی آنها را مهار و بفراموشی سپارد، و در عوض ایده بزرگ خواهی و بزرگ سازی مناطق پشتون نشین را در ذهن پشتونها آنطرف سرحد تداعی و برای شان اشغال افغانستان را هدف تعیین کرد !

از سوی دیگر با اخذ پول های کلان از غرب ، مسولیت مصروف سازی و نابودی تمام نیرو های مجاهدین افغان عرب و پاکستانی را که خوابهای حکومت اسلامی را میدیدند، به عهده گرفت که آنان نتوانند در هیچ کشوری حکومت اسلامی تشکیل دهند! اینجا پاکستان با یک تیر دو نشان زد! زیرا مناطق پشتون نشین پاکستان که در طول سالهای جهاد کاملاً مسلحه گردیده بودند، و فلسفه وجودی شان محصول جنگ سرد بود و بیشترین تراکم نفوسی را در مناطق پشتون نشین داشتند ، و تهدید برای دولت مرکزی پاکستان محسوب

میشدند و میتوانستند داعیه خود مختاری شان را تحقق بخشند، نظامیان سندی و پنجابی برای شان در

جغرافیای افغانستان مصروفیت و آرزو های جدید و بزرگ را ایجاد کرد!! که هم لعل و هم دل یار بدست

آوردند! گرچه آمریکا در طرح نا امن سازی افغانستان و صدور تروریزم به افغانستان که ضرورت حضور قوای بین المللی در منطقه توجیه کند با پاکستان توافق کرده بود، اما برای پاکستان این طرح بسیار ایدال و غیر قابل باور بود چون در امتداد آن استراتژی تضعیف و نابودی افغانستان و بر عکس بقای و قدرتمندی خود را میدید!

در غیر آن بابرگشت صلح در افغانستان پاکستان به درد سر های بزرگ تا سرحد تجزیه مواجه میشد، در چهارده سال گذشته کرزی هر قدر تلاش کرد نتوانست کوچکترین تغییر در موضع استراتژیک پاکستان در قبال افغانستان حتی در موجودیت قوای بین المللی ایجاد کند شما کتاب خاطرات جنرال مشرف را خوانده باشید، وی به وضاحت نوشته بود که نیروی جنگی ساخته خودما (غرب و پاکستان) علیه شوروی وقت

مبدل به دشمن خطرناک علیه خود ما شده! که صلح منطقه و جهان را تهدید میکند! پاکستان در مهار سازی این نیرو ها بسیار دقیق و آگاهانه ابتکار عمل را در دست گرفت تا افغانستان را محل جذب و هضم این نیرو های بنیاد گرای تروریستی گرداند، و هر چی، جنگجو، بنیاد گرای پاکستانی عربی و چیچنی بود به افغانستان فرستاد تا پاکستان و کشور های عربی را از فعالیت های تروریستی آنها در امان بمانند. در حالیکه بعد از سقوط طالبان داعیه بنیاد گرایی و داشتن حکومت اسلامی در افغانستان پایان یافته بود، اما بر عکس بی شعوری کرزی و پختگی سیاست گران پاکستانی، باز هم افغانستان را مرکز جغرافیای جنگ در چهارده سال گذشته نگذاشت! شاید یک پهلوی اشتباه کرزی و تمام مشاوران پشتون تبار اش این بود که هیچگاه نخواستند و نتوانستند دوستان، اقوام و برادران خونی خود یعنی طالبان را دشمن تصور و قلمداد کنند، و از موضع کشور بنام افغانستان و منافع ملی آن علیه قدرت طلبی آنها که نماینده بیش از ۱۵۰ میلیون نفر بودند بیایستد، وی خاینانه منافع ملی افغانستان را فدای منافع قومی و دوستی خود با طالبان کرد، که تاریخ این مسله را هرگز فراموش نخواهد کرد!

اکنون تصادفی نیست که پاکستان میخواهد ظاهراً مناسبات اش را با افغانستان بهتر سازد، پس معلوم است که در امتداد و تداوم سیاست های قبلی اش باز هم در پی حفظ منافع خود و نقض منافع افغانستان برنامه جدید دارد! که تلقی صلح از آن تصور طفلانه و نادرست است، چون زمزمه های جاگزینی داعش، بجای طالب و پیوستن طالب به حکومت افغانستان و انتقال جبهه جنگ از شمال پاکستان به شمال افغانستان از طرح های جدید استخبارتی پاکستان، کشور های عربی و امریکاست، مشکل اینجاست که جانب افغانستان فهم دیپلوماسی و ظرفیت لابی گری در سازمان ملل را ندارد و نه جرأت آغاز بازی جدید با پاکستان را دارد! منفعلانه سرخم میکند و تصور میکند که گزینه دیگر وجود ندارد.

من در کنفرانس دوم بن بایکی از انستیتوهای صلح آلمان در مورد نتایج کنفرانس کار مشترک و گمانه زنی میکردیم بین ما بحث های مطرح شده بود که افغانستان باید در این کنفرانس با نقد سیاست های پاکستان طرح جدید به جهانیان ارائه کند، من در آن زمان با آقای قانونی که عضو پارلمان بود و همچنان احمد ضیا مسعود تلفونی تماس گرفتم و با تمام وجود استدلال نمودم که افغانستان نمیتواند جلو دخول تروریزم را از سرحدات خود بگیرد، پس پیشنهادی از طریق پارلمان تهیه کنید تا کرزی در کنفرانس مطرح کند که افغانستان با تلاش زیاد نتوانست امنیت سرحدات جنوبی، جنوب غربی و شرقی خود تأمین کند و از شورای امنیت بخواهد که مسولیت تأمین امنیت سرحدات یاد شده را به عساکر ملل متحد بسپارد!! که در این صورت تروریزم در داخل پاکستان به معاصره میماند، گرچه کرزی در اواخر حکومت چنین تقاضای کرد اما دیگر فرصت اش تمام شده و کسی از وی هم نشنید! و حالا تغییرات جدی و تازه میخواهد در منطقه شکل گیرد، ظاهراً پاکستان به صلح و سیاست دوستی با افغانستان علاقمندی نشان میدهد، بسیار ساده لوحانه خواهد بود که در سیاست اخلاقی و خوش بینانه بدون درک علت نگاه کرد، پاکستان قدم بعدی را در راستای

سیاست‌های گام به گام خود با موافقت امر یکا بر میدارد، مشکل اینجاست که جانب افغانستان نمیداند که در قدم بعدی چه عواقب برای افغانستان وجود خواهد داشت؟ و شکل گیری تحولات بعدی چگونه خواهد بود؟!